

از چهار پایان و گیاه ها و درختان میوه دار و غیر میوه دار و سبزی های مأکول و غیر مأکول آنچه عبرت گیرند از آن عبرت گیرند گان و زیاده گردد به سبب آن معرفت مؤمنان، و متحیر گردند در آن ملحدان و کافران، فردا بامداد نیز به نزد ما بیا.

مفصل گفت: از این مژده عدیم المثال «۱» شاد و خوش حال به منزل خود مراجعت نمودم و برای آن وعده دلنواز شب بر من دراز گشت.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۱

مجلس اول: [در بیان شگفتی های آفرینش انسان

اشاره

مفصل گفت: چون صبح شد، بامداد به خدمت آن نقاوه امجاد شتافت و بعد از رخصت داخل شدم، و در خدمتش ایستادم. پس داخل حجره دیگر شد و مرا به خلوت طلبید چون در خدمتش نشستم، حضرت فرمود: ای مفضل! گویا امشب تو دراز گذشت برای انتظار وعده ما؟

گفتم: بلی ای مولای من! گفت: ای مفضل! خدا بود و هیچ چیز پیش از او نبود، و او باقی است و وجود او را نهایت نیست، و او است مستحق حمد و ستایش بر آنچه الهام کرد مارا، و مخصوص او است شکر و سپاس بر آنچه عطا کرد و مخصوص گردانید ما را به اعلای علوم و ارفع معالی «۱»، و برگزید ما را بر جمیع خلق به علم خود، و گردانید ما را گواه بر ایشان به حکمت خود.

پس رخصت طلبیدم که آنچه بفرمائید بنویسم.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۲

[مخفي ماندن اسباب و علل هستي برای شکاکان

فرمود که ای مفضل! آنانی که شک می کنند در وجود صانع عالم، جاھلنند به اسباب و اغراض که در خلق عالم به عمل آمده، و قادر است فهم های ایشان از دریافت حکمت ها که باری تعالی مرعی داشته در آفریدن اصناف مخلوقات در دریا و صحرا و کوه و دشت.

پس به سبب کوتاهی دانش خود طریق انکار پیموده اند و به جهت ضعف بصیرت خود راه تکذیب و عناد گشوده اند تا آن که منکر شده اند که موجودات را خالقی هست و دعوی می کنند که عالم را مدبّری نیست، و آنچه واقع می شود از روی صنعت و تقدير و حکمت و تدبیر نیست.

حق تعالی بلندتر است از آنچه ایشان وصف می کنند و خدا لعنت کند ایشان

را [که راه حق واضح به کدام سو می روند. «۱»]

پس ایشان در ضلالت و کوری و حیرت خود مانند کوری چندند که داخل شوند در سرائی که در نهایت استحکام و نیکوئی بنا شده باشد و فاخرترین فرشها در آن گسترده باشند و آنچه در کار باشد از انواع مأکول و مشروب و پوشیدنی و سایر چیزها که آدمی به آن محتاج است در آن مهیّا کرده باشند، و هر چیزی را در محل خود و جای مناسب خود قرار داده باشند به اندازه نیکو و تدبیر درست، پس آن کوران در آن سرای رفیع البینان به جانب راست و چپ تردد کنند و

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۳

داخل بیوت آن شوند با دیده های بسته که نه بنای سرا را مشاهده نمایند و نه آنچه در آنجا برای اهلش مهیّا کرده اند و بسا باشد که کورانه پازنند بر ظرفی یا چیزی که در موضع خود گذاشته، شده و غایت احتیاج به او داشته باشند و ندانند که به چه جهت در آن موضع گذاشته اند و برای چه مهیّا کرده اند و به این سبب به خشم آیند و غضبناک شوند و مذمت کنند سرا و بنakannde سرا را.

[مذمت پیروان مانی «۱»]

بعینه همین است حال این گروه که منکرند از حسن تقدیر معبد و کمال تدبیر عالم وجود زیرا که چون اذهان ایشان در نیافته است اسباب و علل و فواید اشیاء را می گردند در این عالم امکان، نادان و حیران و نمی فهمند، آنچه در این سرا به کار رفته از اتقان خلقت، و حسن صنعت و درستی نظام، و چون یکی از ایشان مطلع گردد بر چیزی که

سبب آن را نداند و عقلش به حکمت آن نرسد مبادرت می نماید به مذمت آن و وصف می کند آن را به خطأ و قلت تدبیر چنانچه اصحاب «مانی (۲)» نقاش، و ملاحده فسقه (۳) که از دین به در

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۴

رفته اند و اشیاه ایشان از اهل ضلال که به خیال محال ترک بندگی خداوند ذی الجلال کرده اند.

پس لازم است بر کسی که خداوند بر او انعام کرده باشد به معرفت خود و هدایت کرده باشد به سوی دین خود و توفیق داده باشد او را که تأمل کند در تدبیری که در خلائق به کار رفته و دریابد که برای چه آفریده شد و تعییر و تقریر نماید به براهینی که دلالت می کند بر صانع ایشان آن که بسیار حمد کند خدا را و مولای خود را بر این نعمت عظمی و تصرّع کند به درگاه خدا که او را ثابت بدارد بر این موهبت کبری، و زیاده گرداند هدایت او را زیرا که حق تعالی می فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. (۴)

یعنی: اگر شکر کنید البته زیاده می کنم نعمت شما را، و اگر کفران نعمت ما کنید به درستی که عذاب من سخت است.

[بیوگرافی مانی]

مترجم گوید: که «مانی ملعون در زمان شاپور بن اردشیر به هم رسید، و دینی احداث کرد میان مذاهب گبران و ترسایان که نه این بود و نه آن، و به پیغمبری حضرت مسیح علیه السلام قائل نبود (۱)، و به نبوت [حضرت موسی علیه السلام قائل نبود و می گفت: عالم مرکب است از دو اصل قدیم یکی نور و دیگری ظلمت و هر

خیر و خوبی که در عالم هست از نور می دانست و هر شر و بدی را به ظلمت نسبت می داد و می گفت درندگان و موذیات و عقارب و حیات را ظلمت آفریده، به سبب آن که حکمت خلق را نمی دانست و گمان می کرد که خلق اینها عبث است و در اینها منفعتی نیست و حکیم نمی باید اینها را خلق کند. و در کلام معجز نظام امام علیه السلام بطلان این قول ظاهر خواهد شد.»

[هیأت هستی و شکل گیری اجزاء آن]

پس حضرت فرمود که: ای مفضل! اول عبرتها و دلیلها بر صانع عالم تعالی شأنه، تهیه و نظام این عالم است و تأليف اجزاء آن و نسق آن بر وجه کمال زیرا که اگر تأمل کنی در عالم به فکر خود و تمیز کنی به عقل خود، خواهی یافت این عالم را مانند سرائی که بنا کرده اند و هر چه بندگان خدا را به آن احتیاج است مهیا کرده اند، پس آسمان توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۶

رفع مانند سقف این خانه است و زمین وسیع مانند بساطی است که برای ایشان گسترانده اند و ستاره ها [ئی که به حسن انتظام بر هم چیده اند مانند چراغها است که بر این طاق مقرنس آویخته اند و جواهر که در جبال و تلال مخزون است مانند ذخیره ها است که برای ایشان مهیا ساخته اند، و هر چیزی را برای مصلحتی قرار داده. و انسان به منزله کسی است که این خانه را به او بخشیده اند و آنچه در آن هست به او واگذاشته اند، و انواع نباتات را برای او مقرر داشته اند، و انواع حیوانات را به جهت مصالح او آفریده اند.

پس این انتظام امور و اتساق احوال، دلیل

واضح است بر آن که عالم مخلوق است به تقدیر و حکمت و نظام و مصلحت و آن که خالق همه یکی است که این اصناف مخلوقات را با یک دیگر الفت داده و بعضی را به بعضی مربوط و محتاج گردانیده- جل قده، و تعالی جده، و کرم وجهه، و لا إله غيره، تعالى عما يقول الجاحدون و جل و عظم عما يتحله الملحدون. «۱»

مترجم گوید: که «این دلیل که در آخر کلام امام علیه السلام به آن اشاره شد، اقوی دلایل توحید است، زیرا که چون انتظام اجزای عالم و ارتباط آنها به یک دیگر و احتیاج هر یک به دیگری معلوم شد، ظاهر شد که همه لازم یک دیگرند و به برهان ثابت شده است که متلازمان یا

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۷

می باید احدهما علت دیگری باشند، یا هر دو معلول یک علت باشند. و چون اجزای عالم همه ممکنند و به علت محتاجند باید که همه به یک علت متنه شوند.

و ایضاً عقل به وجود خود حکم می کند که علت یک نظام شخصی، یک کس می باشد و اگر در خانه دو کدخدا باشد، احوال خانه مختل می شود، «۱» چه جای این عالم کبیر.

و ایضاً عالم کبیر نظیر عالم صغیر است که انسان باشد و هر چه در عالم کبیر است، در عالم صغیر نظیر آن هست، و چنانچه عالم بدیهه حکم می کند که در بدن انسان دو نفس مدبّر نمی تواند بود، هم چنین حکم می کند که در این عالم دو مدبّر نمی تواند بود و در تطبیق اجزای عالم صغیر بر عالم کبیر کتابها نوشته شده، و این ترجمه گنجایش ذکر آنها

را ندارد.

[خلقت انسان و تکون جنین در رحم]

پس امام علیه السلام فرمود که: ابتدا می کنم ای مفضل به یاد کردن خلقت انسان پس عبرت گیر از آن.

اول عبرتها تدبیری است که حق تعالی در جنین می فرماید: در رحم در حالی که او محجوب است در سه ظلمت:

تاریکی شکم، تاریکی رحم، و تاریکی بچه دان در هنگامی که او را چاره نیست در طلب غذائی و نه در دفع اذیتی و بلائی، و نه در جلب توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۸

منفعتی، و نه در دفع مضرّتی، پس جاری می شود به سوی او از خون حیض آن مقدار که غذای او شود چنانچه آب غذا می باشد برای نباتات.

[کیفیت ولادت جنین]

و پیوسته این غذا به او می رسد تا خلقش تمام می شود و بدنش مستحکم می شود، و پوستش قوت مباشرت هوا به هم رساند، و از سردی و گرمی متضرر نشود، و دیده اش تاب دیدن روشنائی به هم رساند، چون چنین شد مادرش را درد زائیدن از جا بر می آورد و او را بی تاب می کند تا از او متولد می شود.

[غذای نوزاد]

و چون از مضيق رحم به وسعتگاه جهان در آمد و به نوع دیگر از غذا محتاج شد، مدبّر حقيقی همان خون کثیف را که در رحم، غذای او بود به شیر لطف مبدل می گرداند، و کسوت گلگون خون را از او کنده، لباس سفید شیر را بر او می پوشاند و مزه و رنگ و صفاتش متبدّل می شود زیرا که در این حالت این غذا برای بدن او از غذای سابق موافق تر است.

و در همان ساعت که به این نوع از غذا محتاج می شود به حکم حکیم قدیر غذای شیر برای او مهیا است و به الهام الهی زبان بیرون توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۵۹

می آورد، و لبها را می جنباند و طالب غذا می شود «۱»، در آن وقت دو پستان مادر برای او مانند دو مشک کوچک آویخته که هر وقت که طلب غذا کند برای او مهیا باشد، پس مادام که بدنش ترو نازک است و امعایش باریک و اعضاپایش نرم و لطیف است تاب غذاهای غلیظ ندارد به این شیر اعتماد می نماید.

[روئیدن دندان کودک]

و چون نشو و نما کرد و بزرگ تر و قویتر شد و محتاج شد به غذائی که در آن صلابتی باشد تا بدنش محکم شود و اعضاپایش قوت گیرد، می رویاند از برای او آسیاهای خرد کننده از دندانهای تیز که بخاید غذاهای صلب را و نرم کند که آسان باشد بر

او فرو بردن آنها و بر این احوال نمو می کند تا به حدّ بلوغ می رسد.

[روئیدن مو در صورت مردان و حکمت آن]

پس اگر مرد است مو به روی او می رویاند که علامت مردان و موجب عزت ایشان است که به آن از حد طفلان و شباهت زنان بیرون می رود. «۲»

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۰

و اگر زن باشد رویش را از مو پاک می نماید تا حسن و نضارت و طراوتش باقی ماند و موجب میل مردان به سوی او گردد و به این جهت نسل انسان منقرض نگردد و نوع ایشان محفوظ باشد.

[اختلاف اغذیه‌آدمی در دوره‌های مختلف و علت آن]

عتبرت گیر ای مفضل! در این انواع تدبیر که علیم قدیر در این احوال مختلفه برای ایشان به عمل می آورد آیا ممکن است که اینها بی مذهبی به عمل آید، اگر خون در رحم به جنین نمی رسید خشک می شد مانند گیاهی که از بی آبی خشک شود.

و اگر در هنگام کمال او درد زائیدن او را از رحم تنک بیرون نمی کرد، همیشه در رحم مانند زنده که در گور باشد می ماند.

و اگر بعد از ولادت، شیر از برای او به هم نمی رسید، یا از گرسنگی میمرد، یا غذای می خورد که ملایم بدن او نباشد و بدنش به آن اصلاح نیابد.

و اگر هنگام احتیاج به غذای غلیظ، دندان برای او نمی روئید، همیشه خائید غذا او را ممکن نبود و فرو بردن او را دشوار بود و اگر آن شیر همیشه غذای او می بود، بدنش محکم نمی شد و اعمال شاقه از او به عمل نمی آمد.

و ایضا بایست مادر همیشه مشغول تربیت او باشد و از تربیت سایر اولاد بازماند.

توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۱

[برنیامدن ریش و راز آن]

و اگر ریش به روی او نمی روئید، همیشه بر هیئت کودکان و زنان می ماند و او را جلالتی و وقاری که مردان را می باشد به هم نمی رسید.

مفضل گفت: ای مولای من! دیده ام بعضی از مردان را که بر آن حالت می مانند و ریش بر نمی آورند تا پیر می شوند، چه حکمت است در این؟

حضرت فرمود که: این به واسطه آنچه است که دستهای ایشان پیش فرستاده و خدا ظلم کننده نیست بندگان خود را. «۱»

مترجم گوید: که «شاید» مراد آن باشد که کرده های پدران ایشان سبب آن می شود که در اولاد ایشان این آثار ظاهر گردد،
برای عبرت

مردم. و حق تعالی اولاد را عوضی کرامت فرماید با آن که بر خداوند بعد از نعمت ایجاد، حسن صورت لازم نیست و از عدم آن جوری لازم نمی آید.

و محتمل است که مراد آن باشد که چون حق تعالی به علم کامل خود می دانست که از ایشان احوال قبیحه صادر خواهد شد، ایشان را بر این حالت خلق کرد.

[اثبات خدا]

اشاره

پس فرمود که: کیست آن که مترصد احوال انسان است و او در هر حال و به آنچه مناسب اوست می رساند مگر آن خداوندی که او را از سرای عدم به ساحت وجود آورده و متكلّل مصالح او گردیده؟ اگر اشیاء به اهمال و بی مدبری بر این نظام و نسق تواند بود، باید که تدبیر و تقدیر باعث اختلال امور گردد.

و این سخن در غایت رسوائی و بطلان است و دلیل جهل گوینده آن است، و هر [ذی عقل می داند که از خلاف تدبیر، انتظام نمی آید و تدبیر موجب اختلال امور نمی شود، خدا بلندتر است از آنچه ملحدان می گویند [به بلندی بسیار. «۱»]

[سخن مترجم [توضیح دلالت نظام امور بر وجود صانع

مترجم گوید: که این سخن به دو وجه تقریر می توان کرد:

اول: آن که هر گاه اشیاء به اسبابشان منوط و مربوط نباشد و چنین نظامی بدون تدبیر به عمل تواند آمد، پس جایز است که تدبیر موجب دفع انتظام و مزید اختلال گردد.

و این مخالف مقتضای عقول کافه خلق است که بنای امور خود را بر تدبیر می گذارند و موجب انتظام احوال خویش می دانند.

دوم: آن که عقل حاکم است به آن که آثار امور متضاد، و متناقضه مخالف یک دیگر می باید باشد چنانچه آتش و آب چون در صفات توحید مفضل-ترجمه علامه مجلسی، ص: ۶۳

ضد یک دیگرند، آثارشان مخالف یک دیگر است، پس هر گاه عدم تدبیر موجب انتظام گردد، باید تدبیر که نقیض آن است مورث اختلال باشد.

[چرا نوزاد هنگام تولد فاقد عقل و قوه تشخیص است؟]

پس امام علیه السلام فرمود که: اگر فرزند، دانا و عاقل متولد می شد، هر آینه دنیا در نظرش بسیار غریب می نمود و حیران می ماند به جهت آن که بنا گاه امری چند می دید که نمی دانست، و وارد می شد بر او غرایی که مانند آنها مشاهده نکرده بود از

اختلاف صور عالم و مرغان و چهار پایان و غیر آنها و ساعت به ساعت و روز به روز.

و عبرت بگیر برای این، از حال کسی که او را اسیر کنند و از شهری به شهری برند و او عاقل باشد مانند واله و حیران او را وحشتی می باشد با آن که اوضاع شیوه به آنها را بسیار دیده است و کسی را که در کودکی و نادانی اسیر کنند سخن و ادب زودتر می آموزد از کسی که در دانائی و بزرگی او را اسیر کنند.

و ایضا اگر عاقل